

آيا زعامت كرزى از نسل كشى پشتونها جلو خواهد گرفت؟



به حامدكرزى نمیتوان به آسانی كلمه زعيم را بكاربرد. آنچه برای زعيم يك کشور و يا يك جامعه ضرورى می باشد، استعداد سازماندهی، قدرت رهبری وقاطعیت در عمل است. با اجرای قانون، قدرت رهبری تبلور می يابد و از اين طریق اطمینان و اعتماد مردم نسبت به زعامت فراهم میگردد. عدم اجرای قانون از سوی زعيم کشور، بيانگر فقدان قدرت رهبری زعيم است وبزرگترین ضعف او بشمار میرود واز همینجا است که زيردستان چنین زعيمی دست به تخطی از قانون میزنند واسباب نارضائیتی مردم وجامعه رافراهم می کنند.

هنگامی که امریکا،بعد از برچیدن بساط طالبان، حامدكرزى را به زعامت افغانستان برداشت، چنین پنداشته میشد که به حرف و سخن او گوش فرا میدهد و هر حاکم نافرمانی را با يك اشاره كرزى برسر جایش می نشاند. پس كرزى می بایستی قدرت رهبری خود را که همان اجرای قانون با قاطعیت است در آغاز کار به زيردستان خود نشان میداد و لا اقل جلوسوء استفاده های مقامات حکومت خود را میگرفت و اگر از دساتیر او سرپیچی صورت میگرفت و امریکا در این راه او را یاری نمیکرد، میتواندست مردانه و آبرومندانه از قدرت کنار برود و جای خود را برای کس دیگری که از عهده اینکار بهتر بدر شده میتواندست خالی کند.

متأسفانه آقای كرزى يك شخصیت محافظه کار، غیر قاطع، غیر مصمم و فاقد استعداد سازماندهی و قدرت رهبری است و به همین دلیل جلوتخطی های جنگ سالاران و قاچاقچیان مواد مخدر و ناقضین حقوق بشر را از قانون گرفته نمیتواند و بدتر اینکه از آنها حمایت میکند و به مردم عامه وبخصوص پشتونها که بزرگترین گروه قومی را در افغانستان تشکیل میدهند، پشت گشاندند است. وی نه تنها جلوكشتار بلاوقفه پشتونها توسط قوتهای خارجی را گرفته نمیتواند، بلکه توان سازماندهی و رهبری درست پشتونها را برای دفاع از حیات و بقای خود هم ندارد.

تجربه هشت سال گذشته حاکمیت كرزى در افغانستان، به اثبات رسانید که در این مدت پشتونها بطور کل وبخصوص در تمام ولایات پشتون نشین، در جنوب و شرق وجنوب غرب مورد ظلم واجحاف قوت های خارجی قرار گرفته اند و بارها دهات و خانه وكاشانه شان بمباران و ویران شده بلکه با این بمبارانها ده ها هزار زن و مرد وكودک وجوان پشتون حیات خود را از دست داده اند وهستی وزندگی فقیرانه مردم بیگناه به باد فنا رفته است. چنانکه روزنامه کیهان در ۲۹ حمل سال ۱۳۸۷ در گزارش سیاسی خود از زبان علی احمدجلالی(بعدهکاندید ریاست جمهوری) نوشت که: جلالی در تاریخ ۲۹ فروردین، در دیدار جمعی از افغانهای مقیم نایبرک هلند اعلام کرد: تا کنون ۳۴۵۰۰ بار نیروهای هوایی خارجی به افغانستان حمله کرده اند." (سایت آزاد افغانستان، بخش خبر، ۱۵ اکتوبر ۲۰۰۸)

این خبر که آخرین رقم حملات هوایی ناتو و امریکا رادر افغانستان از زبان یک مقام ارشد افغان امریکائی بیان میکند، اگر در هر بمباران یک نفر کشته شده باشد، تا پایان سال ۱۳۸۷، ۳۴۵۰۰ نفر کشته شده اند و اگر کمی منصفانه تر قضاوت کنیم و در هر حمله هوایی تعداد کشته شدگان را ده نفر بشماریم (البته در برخی موارد تعداد تلفات از صد نفر هم گذشته است، مثل بمباران یک عروسی در روزگان، که در آن ۲۶۰ نفر کشته وزخمی داشت، وبمباران قریه گرانی در بالابلوک فراه که ۱۵۰ نفر کشته وزخمی بجا گذاشت وبمباران یک عروسی در دهله قندهار که حدود ۹۵ نفر کشته وزخمی داشت وبمباران عزیر آباد شیندند که ۹۱ نفر زخمی وكشته به همراه داشت ودر همان زمان دوقریه در ولسوالی سنگین ولایت هلمند بمباران شدند که ۲۵۰ نفر کشته وزخمی برجای گذاشت.) تا پایان حمل ۱۳۸۷ در حدود ۳۴۵ هزار نفر پشتون کشته شده اند و این کشتار تاهنوز هم به عناوین مختلفی چون: طوفان صحرا، پنجه پلنگ، عملیات خنجر وغیره وغیره بشدت ادامه دارد. اینست قیمت انتصاب یک زعيم پشتون مثل حامدكرزى، که از یک قوم بزرگ و بشدت آزادی دوست پشتون در جنوب افغانستان گرفته میشود. آیا بهتر نیست که او را از پشتونها بگیرند و از بمباران دهات وروستاهای شان درگذرند؟

تعداد صفحات: ۱ از 5

افغان جرمن آنلاين شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید maqalat@afghan-german.de
نوت: مسئولیت املائی و انشائی نوشته ها به دوش خود نویسنده میباشد، خواهشمندیم مطلب خود را بعد از غور کامل بما ارسال ندرید.

کرزی در مدت زعامت خود به عنوان یک پشتون، هرگز نتوانسته جلوحملات زمینی و هوایی و بمبارانهای تباهن قوت های خارجی را بگیرد، بلکه حتی جلو تجاوز و زورگوئی و حق کشی نیروهای منسوب به ائتلاف شمال را هم نتوانسته بر جان و مال و ناموس پشتونهای مسکون در ولایات شمال کشور بگیرد. بر اثر همین ضعف و ناتوانی کرزی بود که در نخستین ماه های پس از سقوط طالبان، تصفیه های قومی در ولایات مزار شریف، فاریاب، قندز، بغلان، تخار، جوزجان، سمنگان، بادغیس و هرات آغاز و تا سال ۲۰۰۳ بشدت ادامه یافت، صدها حمله جنایت کارانه بر جان و مال و ناموس پشتونهای شمال کشور صورت گرفت و بر اثر این حملات و زورگوئی و تجاوزات، ده ها هزار خانوار پشتون برای نجات عزت و شرف و ناموس و حیات خود مجبور به ترک خانه و روستای خود گردیدند و دوباره به پاکستان و یا به ولایت هلمند و کندهار و ننگرهار آواره شدند و تا اکنون هم شرایط برای بازگشت آنها مساعد نگردیده و از جانب کرزی نیز کمکی لازم و درخور توجه به آنها صورت نگرفته است.

بنابر گزارش سازمان حقوق بشر ملل متحد، اسامی دهات و روستاهای متعلق به پشتونها که از سوی تفنگداران ائتلاف شمال مورد غارت و چپاول و تجاوز قرار گرفته عبارت اند از: **درولایت بلخ**، دهات: **بارگاه افغانی، ینگلی قلعه، مرکز ولسوالی چمتال، مرکز ولسوالی چاربولک** با سه قریه پشتون نشین آن، **ولسوالی بلخ** بخصوص نواحی **توروی کی مینه، آغادام مینه، سپین کوت مینه، ودهات: نوواردجنغوزه، ککرک، خان آباد، پای مشهد افغانی، کوترما، باغ ذخیره، نگاراخان، درولایت فاریاب قریه جات: شور دریا، قریه م.ک (مخفف نام قریه است)، قریه حاجی ملا هاشم، خواجه عباس، اسلام قلعه، و درولایت سمنگان دهات: شورکُل و خواجه پیرشان، درلسوالی ایبک، دهات: حسن خیل، غازی ملا قربان، و درولایت بغلان، دهات: کهنه قلعه، لکن خیل، خدارن، برکی، دره کیلگی، و همچنان درولایت کندز تمام قریه جات پشتون نشین مثل دشت ارچی و غیره و در دیگر ولایات شمالی مثل **تخار، سرپل، جوزجان، بادغیس و هرات**، از این گونه تجاوزات و غارتگریها فروان صورت گرفته است. بگزارش بی بی سی، در ۲۸ ماه اپریل ۲۰۰۳ نیروهای اسماعیلخان بر چند روستای پشتون در بالامرغاب حمله کردند و ۳۸ نفر بشمول ۳ زن و دو کودک را کشتند و دارائی مردم را غارت کردند. دوسه روز بعد در اوایل ماه می، در برخورد های جناحی در ولایت بادغیس و فاریاب پنجاه تن از پشتونها کشته شدند و ۱۵ زن و کودک از ترس، خود را در رودخانه بالامرغاب پرت کردند و غرق شدند و خانه ها و فروشگاه های قریه جات پشتون غارت گردیدند. (bbc ۵ می ۲۰۰۳)**

برای درک این واقعه های تکانه هنده نگاهی بیندازید به گزارش دلخراش سازمان حقوق بشر ملل متحد که در ماه های مارچ و اپریل ۲۰۰۲ توسط هیئتهای اعزامی آن نهاد در ولایت شمال و محلات فوق الذکر آن راتپه کرده اند و یک یک کاپی آنرا به شورای امنیت ل ملل متحد و دولت کرزی نیز ارسال داشته اند. در این روزها آن گزارش از طرف آقای رحمت آریا ترجمه شده و همین اکنون در پورتال افغان-جرمن آنلاین بطور مسلسل به نشر میرسد.

سال گذشته ۷۹ خانواده از این پشتونهای آواره از پاکستان به خانه و قریه ابائی خود در تخار برگشتند، ولی از سوی جنگسالاران محل تهدید به مرگ شدند و ماه ها در چهار دیواری یک محبس خرابه زندانی شده بودند و حتی از دسترسی به آب آشامیدنی و مواد غذایی محروم گردیدند، با وجود پخش خبر دلخراش از وضعیت این خانواده ها، کرزی نتوانست به داد آنها برسد و مشکل این مردم را حل کند و بعدهم معلوم نشد که چه بلائی بر سر آن قوم بدبخت وارد آمد.

کرزی نه تنها در زمان تصدی حکومت موقت و حکومت عبوری خود، نتوانست مقامات دولتی و نظامی و امنیتی را با در نظر داشت تناسب قومی عادلانه تقسیم کند، و آنرا بگردن کنفرانس بن می انداخت، بلکه حتی بعد از انتخاب خود به حیث رئیس جمهور منتخب هم این موازنه را بخصوص در بخش نظامی و امنیتی و پولیس تحقق نبخشید و بنا برین، پشتونها باز هم محروم و از مراکز قدرت دور نگاه داشته شدند و فقط بطور سمبولیک برخی افراد محافظه کار چون: رحیم وردک در وزارت دفاع و انور الحق احدی در وزارت مالیه و یکی دوفرد دیگر در وزارتها نصب شدند که نقش چندانی در جلب رضایت پشتونها نداشته اند.

سلیک هاریسن، یکی از نویسندگان مشهور امریکائی در این او اخر، مقاله بسیار مهمی تحت عنوان **(په افغانستان کی د واکمن اقلیت ظلم او استبداد- یا ظلم و استبداد اقلیت حاکم در افغانستان)** در نیویارک تایمز (۱۷ اگست ۲۰۰۹) به نشر رسانده و در آن پرده از بی عدالتی اقلیت حاکمی برداشته که در حکومت کرزی از ۸ سال بدینسو هر چه از دست شان آمده در حق پشتونهای افغانستان روا داشته اند. هاریسن در این مقاله بر بی موازنگی تناسب قومی قدرت در دولت کرزی بحث کرده، و آن را مسبب تمام جنگها و خون ریزیها در طول هشت سال حضور نیروهای خارجی در کشور میدانند و متذکر میشوند که تا این بی موازنگی قومی در ساختار قدرت دولتی از میان نرود، طالبان دست از ستیزه نخواهند گرفت و پول و قدرت نظامی امریکا در مقابله با طالبان به هدر خواهد رفت. این مقاله را آقای هاری به پشتو ترجمه کرده و در پورتال افغان-جرمن گذاشته اند و من بخش های مهم آنرا در اینجا بازتاب میدهم.

سلیک هاریسن مینویسد: "درحالی که برای آوردن صلح و ثبات در افغانستان بحثها در اداره بارک اوباما شدت گرفته است، مگر در عین حال در این مباحثات از یک پرابلم بسیار مهم چشم پوشی میشود: این معضله نارضایتی و ناخوشنودی و فاصله گرفتن روز افزون یک اکثریت مهم قومی از حکومت است. پشتونها، از مجموع نفوس ۳۳ میلیونی افغانستان، ۴۲٪ را تشکیل میدهند. یکی از دلایل مهم و اصلی حمایت پشتونها از بغاوت و شورش طالبان اینست که در حکومت کابل قدرت اصلی و مرکزی در دست تاجیکان است. تاجیکان ۲۴ فیصد نفوس کشور را تشکیل میدهند. آنها بر اردو، امنیت ملی و پولیس و بخش استخبارات بطور کامل کنترل دارند. و همین قوای امنیتی در زندگی روزانه پشتونها مستقیماً مداخله میکند... معاون اول حامدکرزی، محمدقسیم فهیم سابق وزیر دفاع، یک جنگ سالارمنفور تاجیک است که بعد از سقوط رژیم طالبان، در کابل سنگر گرفته و بسیار نیرومند شده است. افسران تاجیکی که به نام "پنجشیریان" یاد میشوند، بر تمام مقامات و پوست های مهم و کلیدی امنیتی حاکم شدند. این کار را آنها بکمک امریکائی ها کردند و تا اکنون هم آنها این پوست های خود را حفظ کرده اند.

در آغاز واشنگتن حامدکرزی را رئیس جمهور مقرر کرد تا به حکومت کابل، رنگ و صبغه پشتونی بدهد، مگر از همان روز اول، پشتونها به حامدکرزی، ریشخند و طعنه میزدند و او را لقب "پنجشیرزی" داده اند. پشتون های مخالف حکومت، همواره شکایت میکنند و میگویند: "بر آنها (شورای نظار) دالر می بارد و بر پشتونها بمب می بارد." گرچه حامدکرزی سعی کرده به غرض مغشوش کردن و پنهان نمودن قدرت صریح و حاکمیت آشکار تاجیکان، بطور نمایشی و محض بنام دربرخی مقامها پشتونها را مقرر کند، اما تا هنوز قدرت اصلی در اختیار جنگسالاران تاجیک است. بطور مثال، حامدکرزی، عبدالرحیم وردک را بجای قسیم فهیم مقرر کرد، مگر یک پنجشیری بسیار مقتدر بنام بسم الله تا هنوز بیحیث لوی در ستیز نقش فعالی در اردو دارد و تاجیکان دیگر مقامات مهم و حساسی را در اردو در اختیار دارند. رئیس استخبارات اردو و سارنوالان مقتدر نظامی و رئیس مبارزه با مواد مخدر، تمام از تاجیکان اند. رئیس امنیت ملی، که در سطح تمام کشور رئیس استخبارات و پولیس مخفی است، امرالله صالح، عضو مشهور ائتلاف شمال می باشد. نماینده سابق اتحادیه اروپا، **مایکل سمپل**، برای من گفت که: "امراالله صالح در این اواخر در بعضی ولایات بعضی پشتونها را مقرر کرده است. مگر تا هنوز تمام ادارات استخباراتی، ادارات ضد پشتونی پنداشته میشوند. در ساختار قدرت استخباراتی، ائتلاف شمال قدرت مطلقه خود را حفظ کرده است." وی اضافه کرد که "آنها بر سارنوالی، قضا و محابیس و قوای امنیتی، کنترل کامل دارند." یک کارمند ملل متحد برای من گفت: "در اردوی افغانستان یک مشکل بزرگ در راه جلب و جذب پشتونها به اردو این است که تا هنوز ۷۰٪ افسران اردو افسران تاجیک اند." دلیل دیگر اینست که طالبان خانواده های عساکر پشتون را تهدید میکنند. مشکل دیگر اینست که عساکری که به مناطق پشتون نشین اعزام میشوند، تماماً تاجیکانی اند که بزبان پشتو صحبت کرده نمیتوانند.

قدرت و طاقت طالبان تنها با نیشنلایزیم پشتون توضیح و تشریح شده نمیتواند. یک بعد شورش طالبان با قاچاق مواد مخدره پیوند دارد. بُعد دیگر این شورش، تب و اشتیاق اسلام است، وجود جنگسالاران فاسد در حکومت، نفرت از اشغال امریکا، هژمونی پنجابیها و مساعدت های پنهانی استخبارات نظامی پاکستان و حمایتهای سایر حلقهات از طالبان، ابعاد دیگر این شورش را میسازند. اما علت اصلی همبستگی گروه های مختلف طالبان، روحیه ضد حاکمیت مطلق تاجیکان در حکومت کرزی است. تا هنگامی که قدرت پنجشیریان لگام زده نشود، تلاش های امریکا و پول و طاقت نظامی اش نخواهد توانست به بغات و شورش جاری در افغانستان خاتمه بدهد."

واقعیت هم همین است که هاریسن، آنرا بررسی و تشریح کرده است. کاش هاریسن، به این نکته هم اشاره میکرد که **خشت اول** این حکومت در بن کج گذاشته شده و **ولاید دیوار کج** بالا رفته است. برآستی این چگونه حکومتی بود که سه وزارت کلیدی (خارج، داخله، دفاع) با پوست ریاست امنیت ملی، با چهار سفارت و لقب قهرمان ملی (به اعضای یک خانواده پنجشیری) همراه باده های پوست دیپلماتیک و صدها معین و رئیس و صدها قوماندان پولیس به یک ولسوالی کوچک (با مساحت ۲ کیلومتر در ۲۰ کیلومتر با جمعیتی در حدود ۷۰-۸۰ هزار نفری) تعلق بگیرد، ولی برای ۱۵ ولایت پشتون نشین با بیش از ۱۴۰ ولسوالی که نیم مساحت کشور را با اکثریت نفوس آن احتوا میکند، به اندازه همین یک ولسوالی قدرت داده نشود؟

مردم میگویند آیا تنها شورای نظار جهاد کرده و سایر مردم افغانستان در برابر تجاوز اتحادشوری جهاد نکرده و قربانی نداده اند؟ پس یک و نیم میلیون قربانی در جهاد افغانستان از کجا شد؟ نفوس پنجشیر که به یکصد هزار هم نمیرسد. معلومدار همه مردم افغانستان بدون در نظر داشت سمت و منطقه و زبان و مذهب در این جهاد سهم داشتند و همه مستحق تحسین و پاداش و امتیاز هستند و نه یک بخش بسیار کوچک که همه چیز و همه امتیازات را برای خود میخواهند. با چنین خود خواهی ها و انحصار طلبی های یک اقلیت در گرفتن قدرت دولتی است که پشتونها چنین دولتی را از خود دانسته و مخالفت خود را از همان آغاز با آن ابراز کردند. بطور مثال: آقای پاچاخان خدارن (اکنون نماینده مردم ولایت خوست در پارلمان) در آغاز حکومت انتقالی کرزی عدم رضایت خود را ابراز و علم بغاوت بلند کرد و اگر خواهش و تمنای ظاهر شاه نمی بود، او هرگز حاضر به اطاعت از کرزی نمی گردید. سایر پشتونها نیز اگر بغاوت نکردند، مگر دل خوش

از کرزی و دولت او نداشتند به همین دلیل از همکاری با آن دوری گزیدند و نتیجه آن همانا بی امنیتی و تداوم جنگ و خشونت است. باید این ساختار دولتی بشکند و قدرت به تناسب نفوس قومی توزیع گردد و سپس از میان سهمیه هر قوم بهترین و پاک نفس ترین اشخاص برای تشکیل دولت برگزیده شوند تا بدین وسیله هر بخش جامعه خود را در قدرت سهیم دانسته در تامین امنیت و عمران دوباره کشور سهم شایسته گرفته بتوانند.

چرا من، توزیع قدرت را بر مبنای تناسب قومی مطرح میکنم، برای اینکه جامعه افغانستان مثل جوامع غرب، یک جامعه رسیده، باسواد و تحصیل کرده نیست تا برای شان ارزشهای دموکراسی و شایسته سالاری مطرح باشد، بلکه جامعه ایست عقب مانده و سنتی که مردم با هزارویک رشته رسوم و عنعنات قومی باهم پیوند دارند. در چنین جامعه بی، هیچ قوم و هیچ طایفه بی خود را از قوم و طایفه دیگری کمتر نمی شمارد و بنابراین وقتی به یکی امتیازی تعلق بگیرد، دیگران هم خود را شایسته گرفتن آن میدانند و اگر به آن دست نیابند خود را به کشتن میدهند تا ننگ و هود قومی را بجا کرده باشند. اینجا سخن از دموکراسی و شایسته سالاری در میان نیست. اینجا سخن از نرخها و ارزش های قومی و عشیرتی است. برای جامعه ما دموکراسی و شایسته سالاری، هنوز سخنی بسیار فیشنی و قبل از وقت است و به لباس گشادی میماند که به قد و قواره یک آدم لاغر و بی اندام جور در نمی آید و موجب خنده و ریشخند دیگران مگردد.

همین انتخابات را بنگرید، اکنون هر کاندیدی خود را برنده می شمارد و هیچکسی به بازنده بودن خود فکر نمی کند و پیش از پیش اخطار میدهد که اگر برنده نشود، دست به قیام و آشوب خواهد زد. این سخنان را کسانی میزنند که هم گویا تحصیل کرده اند و هم خود را متعهد به دموکراسی میدانند، ولی این را فراموش کرده اند که "انتخابات" ستون فقرات دموکراسی است و بر محور بردن و باختن و احترام به رأی اکثریت می چرخد. اگر در انتخابات اکثریت نصیب یک کاندید گردد، نوش جان، و اگر از رقیب خود کم آورد باید باخت خود را بپذیرد و طرف را برنده بشمارد، ولی از آنجا که تحصیل یافته باسواد مدعی ریاست جمهوری ما، ریشه در سنن و نرخهای قومی دارد، باختن را برای خود عیب و مایه شرمندگی می شمارد و لذا برای نپذیرفتن باخت خود متوسل به خشونت و خون ریزی میگردد. از این برمی آید که لباس دموکراسی در تن این مدعی نحیف ریاست جمهوری فراخی میکند و باید اندام و ذهنیت خود را برای پوشیدن لباس دموکراسی آماده کند و بعد به میدان انتخابات حاضر گردد.

کرزی بخاطر ناکامی در هشت سال حکومت خود و نیز با تعیین مجدد فهیم بحیث معاون اول مورد حمایت هیچ افغان و وطن دوست و سالم اندیشی نیست، همانگونه که عبدالله عبدالله مورد تائید هیچ آدم وطن پرستی نیست. تقرر اشخاص استفاده جو، نالایق، بی کفایت، بی دانش، بی تحصیل و غیر مسلکی، این الوقت، رشوت خور و فاقد احساس وطن پرستی در پست های بلند دولتی سبب گردیده تا حکومت کرزی در میان حکومت های جهان از بدنام ترینها باشد و در داخل کشور از نا کار آمدترین ها به حساب آید. افغانستان در سال ۲۰۰۸ در میان فاسدترین حکومت های جهان در درجه نهم قرار داشت، اما امسال در میان فاسدترین حکومتها مقام پنجم را حراز کرده است و از لحاظ فقر چهارمین کشور فقیر جهان است.

کرزی با چنین ریکاردی از حکومت داری باز هم در حکومت آینده قسیم فهیم، چهره ای که نه تنها به جنایات ضد بشری متهم است، بلکه بر اساس گزارش روزنامه نیویارک تایمز و همچنان انترنیشنل هلدترینیون در ۲۶ و ۲۷ اگست، دستش در قاچاق مواد مخدر در سطح چارتر کردن طیارات نظامی به روسیه دخیل است، هم مردم افغانستان را از آینده حکومت خود نا امید ساخته، و هم مایه تشویش جامعه جهانی، بخصوص امریکا شده است.



اشارت کرزی به هالبروک بیانگر وضع خوبی نیست (bbc)

ضرب المثل معروفی داریم که گفته میشود: "نه به این شوری شور و نه به آن بی نمکی!" کرزی با این ژست ها می خواهد چه چیزی را به مردم افغانستان نمایش بدهد؟ آیا تا دیروز امنیت شخصی او توسط بادیگاردان امریکائی تامین نمیشد؟ آیا با حمایت از جنگ سالارانی چون: محقق و دوستم و خلیلی و فهیم، او فکر میکند که وی زعیم ملی شده است و زور امریکا به وی نمیرسد؟ این گونه برخورد با نماینده دولتی که همین اکنون بیش از هفتاد هزار نیرو و درکشورما دارد

و متعهد به پرداخت سالانه یک میلیارد و هشتصد میلیون دلار کمک به افغانستان شده است، دور از عاقبت نگری و دور از مصالح علیای کشور در یک چنین شرایط بحرانی است. بخصوص با یاد آوردن سوابق کاری هولبروک که در تجزیه و تقسیم کشورها تجربه فراوان دارد باید بیشتر از پیش محتاط بود. کرزی باید بداند که امریکا نوکران فراوانی در اطراف کرزی دارد که با یک اشاره میتواند هر یکی را برضدش بشورانند.

امیدواری چنانست که امریکا پس از این انتخابات در حکومت آینده با قبول بیشترین مساعدتهای مالی به افغانستان، نقش مرکزی را در تامین امنیت و صلح و بازسازی و انگشاف اجتماعی و اقتصادی کشور و همچنان در مبارزه با فساد اداری و مواد مخدر و تصفیه دولت از میکروب های فساد و بحران ایفا کند، اما کرزی که با کشیدن انتخابات به دور دوم خطرناکی بیشتری و شاید باختن خود را احساس میکند، تقریباً تعادل فکری خود را از دست داده است. وجود بیش از دوهزار شکایت مبنی بر تقلب و تخلف در انتخابات میتواند انتخابات را بدور دوم بکشاند، هر چند هیچ تضمینی وجود ندارد که در دوم تقابلی صورت نگیرد و شکایات همچنان باقی بماند. برای کرزی، اگر نظر هالبروک را رعایت نکند، این تشویش وجود دارد که بعد از اعلام نتایج انتخابات با تظاهرات توأم با خشونت و جنگ های خیابانی که دشمنان وطن برای روشن کردن آتش آن بشدت فعالیت میکنند، روبرو خواهد بود.

به امید روی کار آمدن یک زعيم سالم و هوشمند و قدرتمند و قاطع برای وطن جنگ زده ما افغانستان عزیز! پایان

برای اطلاع بیشتر در مورد قاچاق مواد مخدر توسط قسیم فهیم به لینک زیر در پورتال افغان-جرمن رجوع شود،
http://www.afghan-german.de/upload/Tahlilha_PDF/R_Arya_Fahim

و نیز به سایت رادیو آزادی **28.08.2009**، به مقاله **انترنیشنل هرا دتربییون: با فهیم قسیم چگونه برخورد باید صورت گیرد؟ رجوع شود.**